

چالش‌های اتحادیه اروپا برای روسیه در قفقاز جنوبی (با تأکید بر طرح سیاست همسایگی و شراکت شرقی)

عبدالرضا رفیعی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۱۷

چکیده

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ میلادی، قفقاز جنوبی که جزئی از خاک این دولت به شمار می‌رفت به استقلال دست یافت؛ این رخ داد که تحولی عظیم در حوزه‌ی بین الملل محسوب می‌شد نتوانست باعث بی‌توجهی روس‌ها به‌عنوان جانشین شوروی نسبت به این منطقه شود؛ بر همین اساس، روسیه که این منطقه را جزئی از حوزه‌ی خارج نزدیک و منافع ملی خود قلمداد می‌کرد، خواهان حفظ نفوذی انحصاری در این منطقه شد. از طرفی دیگر به دلیل اهمیت سیاسی-امنیتی، ژئوپلیتیک-ارتباطی قفقاز جنوبی، این منطقه مورد توجه قدرت‌های فرامنطقه‌ای از جمله اتحادیه اروپا نیز قرار گرفته است. اتحادیه اروپا با درک اهمیت این منطقه برای روس‌ها، این منطقه را در طرح‌های ادغام منطقه‌ای خود قرار داده که این اقدام، باعث به خطر افتادن هژمونی روس‌ها در قفقاز جنوبی و ایجاد چالش مهمی در حوزه‌ی خارج نزدیک این دولت شده است. بنابراین، این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و در چارچوب نظریه نواقعی‌گرایی تهاجمی این فرضیه را مطرح می‌کند که ورود قدرت فرامنطقه‌ای اتحادیه اروپا به قفقاز جنوبی با هدف ادغام جمهوری-های این منطقه در سازمان‌های اروپایی، نفوذ انحصاری روسیه در قفقاز را به چالش کشیده و چالش مهمی برای فدراسیون روسیه در خارج نزدیک محسوب می‌شود.

کلید واژه‌ها: اتحادیه اروپا، فدراسیون روسیه، قفقاز جنوبی، طرح شراکت شرقی، سیاست همسایگی، خارج نزدیک.

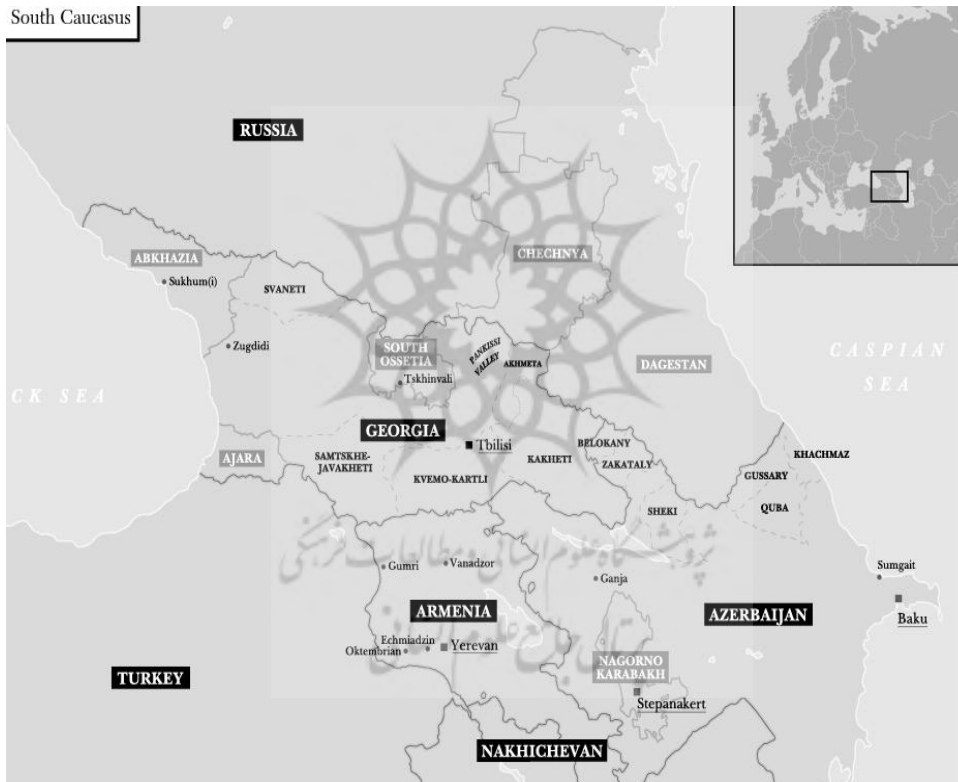
استناد فارسی (شیوه APA، ویرایش ششم، ۲۰۱۰): رفیعی، عبدالرضا (۱۳۹۸، زمستان). «چالش‌های اتحادیه اروپا برای روسیه در قفقاز جنوبی (با تأکید بر طرح سیاست همسایگی و شراکت شرقی)». *پژوهشنامه تاریخ، سیاست و رسانه*، سال دوم، شماره چهارم، صص ۵۳۹-۵۶۴.

^۱ کارشناسی ارشد علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی شیراز، شیراز، ایران. ایمیل: abdoreza230@gmail.com

۱. مقدمه

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ میلادی، منطقه‌ی قفقاز با مساحت ۴۴۰ هزار کیلومتر مربع که تحت حاکمیت این دولت قرار داشت به دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم و ضمن این که قفقاز شمالی^۱ در حوزه‌ی حاکمیت فدراسیون روسیه قرار گرفت، قفقاز جنوبی شامل سه جمهوری آذربایجان با ۸۶/۶۰۰ کیلومتر مربع و ۴۶/۵ درصد وسعت، جمهوری گرجستان با ۶۹/۷۰۰ کیلومتر مربع و ۳۷/۴ درصد وسعت و جمهوری ارمنستان با ۲۹/۸۰۰ کیلومتر مربع و ۱۶ درصد وسعت، به استقلال دست یافتند و منطقه‌ی قفقاز جنوبی را تشکیل دادند (حافظ نیا و افشردی، ۱۳۸۱: ۲۱ و ۲۲).

نقشه شماره ۱: نقشه‌ی ژئوپلیتیک قفقاز جنوبی



Source: (Matveeva, 2002: 4)

^۱ قفقاز شمالی در حیطه فدراسیون روسیه قرار دارد که شامل: چچن، اینگوش، داغستان، ادیق، کاباردینو-بالکاریا، کاراچای، چرکسیا، اوستیای شمالی، کراسنودار کرای و استاور پول کرای، می‌باشد (الماسی و عزتی، ۱۳۸۹: ۳۳).

با این حال این منطقه به دلیل اهمیت سیاسی-امنیتی، ژئوپلیتیک-ارتباطی خود، پس از فروپاشی شوروی، مورد توجه فدراسیون روسیه به‌عنوان جانشین اتحاد جماهیر شوروی قرار گرفت و از طرفی دیگر نظر قدرت‌های فرامنطقه‌ای از جمله اتحادیه اروپا را نیز به خود جلب کرد. اما اتحادیه اروپا به‌عنوان یک قدرت فرامنطقه‌ای، تنها در چارچوب گروه مینسک وابسته به سازمان امنیت و همکاری اروپا در منطقه‌ی قفقاز جنوبی و آن‌هم در مناقشه جمهوری آذربایجان و ارمنستان بر سر موضوع قره‌باغ فعالیت داشت. اما از اواخر دهه ۱۹۹۰ میلادی، احیای قدرت فدراسیون روسیه و قرار دادن جمهوری‌های شوروی سابق در حوزه‌ی منافع ملی فدراسیون روسیه توسط مقامات کرملین، و حساسیت ویژه بر روی این جمهوری‌ها که تعدادی از آن‌ها میان مرزهای فدراسیون روسیه و اتحادیه اروپا قرار دارد از یک سو، و فرآیند گسترش مرزهای اتحادیه اروپا به شرق (خالوزاده، ۱۳۸۳)، و قرار دادن این جمهوری‌های میانی در طرح‌های ادغام منطقه‌ای توسط اتحادیه اروپا و هم‌چنین توجه این اتحادیه به منابع انرژی حوزه‌ی دریای خزر، باعث توجه اتحادیه اروپا به قفقاز جنوبی شده است. علاوه بر این، عرصه جغرافیایی آسیای مرکزی و به‌طور خاص قفقاز جنوبی از جمله حوزه‌هایی است که از زمان فروپاشی شوروی به بعد، زمینه‌های رقابت و چانه‌زنی میان قدرت‌های بزرگ را شاهد بوده است. از همین زاویه، تلاش و پیگیری اتحادیه اروپا برای کسب منافع و اهداف سیاسی و اقتصادی خود در منطقه قفقاز قابل ارزیابی است (زارعی، ۱۳۹۶). با این حال چند پرسش اساسی پیرامون ورود اتحادیه اروپا به حیات خلوت فدراسیون روسیه و چالش‌های ایجاد شده برای روس‌ها در حوزه‌ی خارج نزدیک این کشور وجود دارد که هم‌چنان پاسخ قطعی به آن داده نشده است. برای مثال، قرار گرفتن جمهوری‌های قفقاز جنوبی در طرح‌های ادغام منطقه‌ای اتحادیه اروپا چه چالش‌هایی را برای فدراسیون روسیه ایجاد کرده است؟ بنابراین، پرسش‌هایی از این نوع، نیازمند بررسی دقیق هستند. در این مقاله تلاش خواهد شد تا پس از بررسی دلایل حضور اتحادیه اروپا در قفقاز جنوبی، به بررسی و تشریح سیاست همسایگی اتحادیه اروپا و طرح شراکت شرقی این اتحادیه پرداخته شود.

۲. چارچوب نظری

ورود یک قدرت فرامنطقه‌ای در حیات خلوت قدرتی دیگر را می‌توان در چارچوب نظریه‌ی نوواقع‌گرایی تهاجمی تحلیل کرد. رویکرد نوواقع‌گرایی تهاجمی که رویکرد واقع‌گرایی ساختاری را مورد انتقاد قرار داده است، معتقد است که مهم‌ترین نقدی که به این رویکرد وارد است این است که ساختار موازنه‌ی قوا لزوماً آن‌گونه که والتز می‌گوید همه‌ی کنش‌گران بین‌المللی حتی قدرت‌های بزرگ را به سوی موازنه‌ی قوا نمی‌کشاند. به همین خاطر، وی رویکردی بنام واقع‌گرایی تهاجمی را جایگزین آن رویکرد می‌کند. مفهوم پایه‌ی رئالیسم تهاجمی این است که رفتار کشورها و حتی قدرت‌های بزرگ ریشه در یک ترس ذاتی در مورد ادامه‌ی بقا و تهدید دیگر کنشگران دارد که این

ترس از ساختار آنارشیک نظام بین الملل برمی‌خیزد. در نتیجه، هر قدرتی به دنبال آن است که با تهاجم، به هژمونی دست یافته و از این طریق تهدید بالقوه دیگران را اول در منطقه و نزد کشورهای هم‌جوار خود و سپس اگر توانست در عرصه‌ی جهانی از بین ببرد. پس در رفتارهای قدرتهای بزرگ نمی‌توان به دنبال حسن نیت و عملکردهای خیرخواهانه گشت، زیرا هژمونی برای امنیت بیشتر، راز رفتار تهاجمی قدرتهاست (سلیمی، ۱۳۸۴: ۳۳ و ۳۴). روایت و تفسیر تهاجمی نواقح-گرایی، عقیده دارد که سرشت نظام بین‌الملل به تهاجم و منازعه منجر می‌شود. امنیت کالای کمیابی است که به رقابت بین‌المللی و معمای امنیتی در میان کشورها دامن می‌زند و وقوع جنگ را محتمل‌تر می‌سازد. کشورها برای تأمین امنیت خود راهبردهای تهاجمی در پیش می‌گیرند که طبعاً واکنش دیگر کشورها را در پی دارد و به تشدید ناامنی و معمای امنیتی کمک می‌کند. به هر حال، واقع‌گرایی تهاجمی نظام بین‌الملل را رقابتی می‌داند. جان میرشایمر معتقد است چنان‌چه شرایط مهیا باشد دولت‌ها درصدد افزایش قدرت و کسب هژمونی بر می‌آیند. دولت‌ها با علم به این‌که ممکن است سایر دولت‌ها درصدد تضعیف و یا از بین بردن توانمندی آن‌ها برآیند، هیچ‌گاه خود را از چرخه نظام رقابتی خارج نمی‌کنند. بنابراین، از نظر واقع‌گرایان تهاجمی، بی‌اعتمادی نسبت به اهداف و نیت سایر دولت‌ها، همکاری و تعامل را بسیار دشوار می‌سازد. یک دولت زمانی که در مورد نیت دولت رقیب اطمینان نداشته باشد، با دو نوع نگرانی و دغدغه مهم رو به رو می‌شود؛ نخست، این پرسش را مطرح می‌کند که آیا همکاری و تعامل موجب پیشرفت و امنیت خود می‌شود و دیگر این-که کدام یک از آن‌ها (خود یا دولت رقیب) از این همکاری سود بیش‌تری خواهد برد. حتی اگر همکاری احتمالی موجب ارتقای شرایط کنونی دولت شود، اما در صورتی که به این نتیجه برسد که همکاری ممکن است به نفع دولت رقیب تمام شود از همکاری با دولت رقیب امتناع می‌ورزد (ثمودی پيله رود و نوروزی زرمهری، ۱۳۹۴: ۴۲ و ۴۳).

۳. اتحادیه اروپا و قفقاز جنوبی

روابط اتحادیه اروپا و قفقاز جنوبی و چالش‌های بوجود آمده برای روس‌ها توسط این اتحادیه بر می‌گردد به سال ۱۹۹۹ میلادی، یعنی زمانی که جمهوری گرجستان و سپس در سال ۲۰۰۱ میلادی جمهوری‌های ارمنستان و آذربایجان بنا به خواست خود و پذیرش شورای اروپا، جزو آن قاره سبز محسوب شده و به عضویت شورای اروپا درآمدند (ثریا، ۱۳۸۹: ۱۷۳). از این زمان به بعد بود که چالش‌ها و روابط میان دو قدرت روند جدی‌تری به خود گرفت. اما حادثه تروریستی یازده سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی و به تبع آن حمله ایالات متحده آمریکا و متحدانش به افغانستان که بسیاری از اروپایی‌ها را برای نخستین بار در فضای پس از جنگ سرد درگیر این کشور نمود، موجب افزایش درک اروپایی‌ها و همان‌طور آمریکایی‌ها از ارزش استراتژیک راهرو قفقاز به آسیای مرکزی شد (کورنل و استار، ۱۳۸۵). به علاوه این‌که با هم‌گرایی بیش‌تر اعضای اتحادیه اروپا و پیوستن

کشورهای اروپای شرقی به این اتحادیه، ضرورت تدوین استراتژی منسجم برای سیاست خارجی مشترک برای منطقه قفقاز بیش‌تر احساس شد. بر همین اساس در سند استراتژی امنیتی اتحادیه اروپا آمده است که ما باید توجه بیش‌تری به مسائل جنوب قفقاز که همسایگان منطقه‌ای ما خواهند بود، معطوف نماییم. علاوه بر این به همین دلیل است که نماینده ویژه اتحادیه اروپا در یکی از مصاحبه‌های خود اعلام کرد که «اتحادیه اروپا مایل به افزایش حضور خود در قفقاز جنوبی است و توسعه روابط را در دراز مدت نفی نمی‌کند» (نصوحیان، ۱۳۸۸: ۶). علاوه بر این، به دلیل موقعیت جغرافیایی و پیوندهای تاریخی میان اتحادیه اروپا و قفقاز جنوبی، این منطقه از نظر سیاست مشترک خارجی و امنیتی و همچنین دروازه واقعی به آسیای مرکزی، منطقه‌ای استراتژیک برای اتحادیه اروپا تلقی می‌شود و این اتحادیه به دنبال تقویت روابط با قفقاز جنوبی با هدف ارتقای صلح، ثبات، رفاه و همکاری منطقه‌ای است (Dekanozishvili, 2004: 5). از طرفی دیگر در خود اتحادیه اروپا نیز چند تحول مهم از جمله تصویب سند سیاست همسایگی اتحادیه اروپا و تأکید بر همسایگان شرقی این اتحادیه در سند ابتکار مشارکت شرقی که بر اساس قدرت نرم اتحادیه اروپا طراحی شده است، و همچنین طراحی، سرمایه‌گذاری و احداث خطوط لوله‌ی انتقال انرژی حوزه‌ی دریای خزر به اروپا از مسیر قفقاز جنوبی که مسیری خارج از کنترل روسیه محسوب می‌شود، سبب تسهیل گسترش این اتحادیه به شرق و محیا شدن زمینه برای نفوذ و سپس حضور این اتحادیه در منطقه‌ی مذکور شده است. از همین رو، اتحادیه اروپا هم‌گرا نمودن جمهوری‌های منطقه‌ی قفقاز جنوبی با این اتحادیه، و از طرفی دیگر به چالش کشیدن قدرت انرژی فدراسیون روسیه و به علاوه محدود کردن روس‌ها در مرزهایش و کنترل تحرکات سیاسی، امنیتی و نظامی این کشور در کشورهای میانی اتحادیه اروپا و فدراسیون روسیه که در نتیجه کاهش سلطه‌ی روسیه بر این منطقه را به دنبال دارد و می‌تواند هژمونی فدراسیون روسیه در این منطقه را به چالش بکشد، را مهم‌ترین هدف خود از حضور در منطقه‌ی قفقاز جنوبی قرار داده است. بنابراین، در رابطه با سیاست‌های اتحادیه اروپا در قفقاز جنوبی و ورود به حیات خلوت روسیه باید گفت که علاوه بر راهبرد این اتحادیه در قبال انرژی دریای خزر، باید از ساختارهایی نام برد که اتحادیه اروپا برای نفوذ در پیرامون فدراسیون روسیه یا همان حوزه‌ی «خارج نزدیک» این کشور ایجاد کرده است، تا بتواند هژمونی روسیه در منطقه‌ی خارج نزدیکش را به چالش بکشد؛ و به علاوه بتواند به اهداف ترسیمی خود در این منطقه دست یابد. اما در مقابل، علائق ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک فدراسیون روسیه نیز اقتضا می‌کند تا این کشور از قلمرو پیرامونی خود دفاع نماید. قلمرویی که به لحاظ تاریخی جزئی از محدوده اتحاد جماهیر شوروی محسوب می‌گردد و بر همین اساس، پس از فروپاشی شوروی، روس‌ها در تدوین استراتژی نظامی جدید خود با تعریف منطقه «خارج نزدیک»، تمامی کشورهای استقلال یافته پیرامونی از جمله سه کشور قفقاز جنوبی را جزو محدوده خارج نزدیک خود قلمداد نموده و اعلام کردند مرزهای شوروی سابق را جهت دفاع، مرزهای غیرقابل نفوذ می‌دانند و حتی حضور نیروهای نظامی خارجی را در این منطقه نخواهد پذیرفت (سیمبر و کریمی پاشاکی، ۱۳۹۱).

بنابراین در تفکر استراتژیست‌های فدراسیون روسیه، دکترین خارج نزدیک به این معنا است که جمهوری‌های جدا شده از شوروی سابق در اولویت اول سیاست خارجی فدراسیون روسیه قرار دارد (پوتین، ۲۰۱۶)، و مطابق این دکترین، روسیه دارای منافع سیاسی، اقتصادی و امنیتی ویژه‌ای در این منطقه است که دیگر بازیگران (منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای) ناچار به پذیرش آن می‌باشند (بصیری و مرادی، ۱۳۹۱: ۱۹۰ و ۱۹۱). بنابراین اتحادیه اروپا با درک اهمیت این منطقه برای روسیه، در قفقاز جنوبی برای خود منافع و اولویت‌های مهمی از جمله حفظ ثبات منطقه‌ی قفقاز جنوبی، حمایت از تغییرات دموکراتیک و حکومت‌داری خوب، دموکراسی، حقوق بشر، تعهد به پیگیری وضعیت سه جمهوری قفقاز جنوبی برای پیوستن به نهادهای اروپایی-آتلانتیک، جلوگیری از افزایش خصومت‌ها و درگیری‌های منطقه‌ای، ارتقاء ارزش‌های اتحادیه اروپا در جمهوری‌های قفقاز جنوبی را تعریف کرده است. با این حال، پس از بحران اوکراین در سال ۲۰۱۴ میلادی، سه جمهوری قفقاز جنوبی خود را بین سیاست‌های ترسیمی فدراسیون روسیه و غرب می‌بینند، که این دیدگاه ناشی از این است که روسیه این جمهوری‌ها را حوزه نفوذ قلمداد می‌کند و از طرفی دیگر نیز اتحادیه اروپا این جمهوری‌ها را در طرح‌های ادغام منطقه‌ای خود قرار داده است، که این مسئله باعث تقابل قدرت سخت فدراسیون روسیه و قدرت نرم اتحادیه اروپا در خارج نزدیک روسیه به‌طور عام و قفقاز جنوبی به‌طور خاص، خواهد شد. اما مهمتر این که هیچ یک از طرفین، حاضر نیستند که این منطقه را به دیگری واگذار کنند و حتی اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا مفهوم حوزه نفوذ را که توسط روسیه مطرح می‌شود را رد می‌کنند؛ که این مسئله، یکی از اصول اصلی سیاست خارجی اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا در منطقه‌ی قفقاز جنوبی است. با این حال اتحادیه اروپا قفقاز جنوبی را ترک نخواهد کرد، زیرا ترک این منطقه توسط این قدرت فرامنطقه‌ای، به معنی اعتراف به قبول دیدگاه فدراسیون روسیه مبنی بر اینکه قفقاز جنوبی حوزه‌ی نفوذ روس‌ها است، می‌باشد. در پی این تحولات، به‌نظر می‌رسد که برخورد اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا با قفقاز جنوبی، محصول سیاست‌های پیشنهادی این قدرت‌ها باشد، نه مجموعه‌ای از تصمیم‌هایی که در پاسخ به محیط استراتژیک و تغییرات منطقه‌ای ایجاد شده است (Rumer & et al, 2017). بنابراین مشخص است که طرح‌های انتقال انرژی دریای خزر از مسیر قفقاز جنوبی به غرب و ساختارهایی که اتحادیه اروپا برای ورود به حیات خلوت روسیه و گسترش به شرق، با هدف به چالش کشیدن هژمونی روسیه ترسیم کرده است، مکمل یکدیگرند. زیرا این طرح‌ها علاوه بر تأمین منافع سیاسی اتحادیه اروپا، می‌تواند زمینه‌ی حضور اتحادیه اروپا در بحث انتقال انرژی دریای خزر به غرب از مسیر قفقاز جنوبی با هدف دور زدن فدراسیون روسیه را به نتیجه برساند و از طرفی دیگر سرمایه‌گذاری در این طرح‌ها به‌دلیل ایجاد اشتغال و رونق اقتصادی در این جمهوری‌ها، می‌تواند به اجرای راهبردهای سیاسی اتحادیه اروپا در این مناطق کمک کند. با این حال اتحادیه‌ی اروپا به‌عنوان قدرتی فرامنطقه‌ای که در افزایش و دامن‌زدن به خشونت‌ها و ناامنی‌های قفقاز جنوبی و ایجاد بحران در این منطقه نقشی کلیدی نداشته است، و از طرفی دیگر جاذبه‌ی این اتحادیه به‌عنوان یک مدل مطلوب زندگی،

حکومت‌داری خوب، اقتصاد سالم و امنیت دسته‌جمعی، برگ برنده‌ای است که این اتحادیه برای پیگیری هدف‌ها و منافع خویش و ترغیب افکار عمومی قفقاز جنوبی بسوی حمایت از راهبردهای این اتحادیه در منطقه مذکور در اختیار دارد. بنابراین، اتحادیه اروپا به‌عنوان یکی از قدرتهای فرامنطقه‌ای اثرگذار در منطقه، ضمن آن که منافع مثبتی در ثبات قفقاز به‌عنوان بخشی از همسایگی اروپا دارد، منافعی نیز در مدیریت و کمک به حل موضوعات امنیتی در قفقاز دارد، زیرا تأثیرات نامطلوبی که بحران‌ها در قفقاز دارند، می‌تواند برای خود اروپا نیز موانع و دغدغه‌های جدیدی هم- چون بحران‌های بشر دوستانه و جریان‌های مهاجرت را به‌همراه داشته باشد. اتحادیه اروپا با درک مسائل مورد نیاز و با برنامه‌های متنوع سیاسی و اقتصادی و امنیتی، شرایطی را پدید آورد تا در منطقه حضور بیش‌تر و مؤثرتری را تجربه کند. در این بین طرح‌هایی هم‌چون شراکت شرقی، مشارکت به پاس صلح و مشارکت انفرادی و غیره، این حضور را عملیاتی ساخته است (زارعی، ۱۳۹۶). بنابراین مشخص است که اتحادیه اروپا به قفقاز جنوبی به‌عنوان حوزه‌ای برای بازتعریف خود به‌عنوان بازیگری جدید در منطقه‌ی اوراسیا و قدرتی فعال در عرصه‌ی بین‌الملل می‌نگرد. از این رو، اتحادیه اروپا و کشورهای عضو آن، نفوذ در قفقاز جنوبی را به‌عنوان ورود به بازی بزرگان می‌دانند. زیرا منطقه‌ی اوراسیا محل تلاقی حوزه‌ی نفوذ قدرتهای بزرگ است و مطرح شدن اتحادیه اروپا به‌عنوان بازیگری جدید در این حوزه برای اتحادیه اروپا اهمیت زیادی دارد. به‌همین دلیل اروپا اهداف زیر را در سیاست خارجی خود نسبت به منطقه‌ی قفقاز جنوبی در نظر گرفته است:

۱. دسترسی به ذخایر و منابع انرژی خزر و قفقاز جنوبی
۲. دسترسی به منطقه‌ی آسیای مرکزی از راه کشورهای قفقاز به‌عنوان منطقه‌ی رابط
۳. گسترش حوزه‌ی نفوذ خود بر این منطقه و مناطق حاشیه‌ی آن
۴. ایجاد حاشیه‌ی امنیتی برای اتحادیه‌ی اروپا با برقراری صلح و ثبات در این منطقه
۵. برقراری ثبات در منطقه و ترویج مردم‌سالاری و ارزش‌های اروپایی به‌عنوان یکی از هدف‌ها و سیاست‌های معنوی اروپاییان
۶. مطرح کردن اروپا به‌عنوان یک بازیگر و قدرت فعال در سطح منطقه و جهان
۷. تعریف اتحادیه اروپایی به‌عنوان یک بازیگر جدید در منطقه‌ی قفقاز
۸. کاهش نفوذ کشورهای قدرتمند همسایه مانند ایران و روسیه و شاید به نوعی ترکیه
۹. یافتن بازارهای جدید برای کشورهای عضو با همکاری‌های اقتصادی و بازرگانی (مطلبی و همکاران، ۱۳۹۳: ۳۶۴).

بنابراین طبیعی است که روس‌ها از حضور اتحادیه اروپا در حیات خلوت خود احساس نگرانی کنند و حتی نسبت به این اقدام اروپایی‌ها واکنش نشان دهند و تلاش کنند در سیاست خارجی خود

نسبت به اروپا اهدافی از جمله کسب یک حوزه نفوذ برای خود در حیات خلوت اتحادیه اروپا جهت تضعیف این اتحادیه را دنبال کنند و به علاوه در دکترین امنیت خود نیز به طور آشکار ناتو را تهدید کنند. علاوه بر این، به اعتقاد پوتین، اتحادیه اروپا و ناتو به عنوان کنترل کننده و مهار کننده قدرت روسیه عمل می‌کنند. از طرفی دیگر پوتین نیز مدعی شده است که اتحادیه اروپا از اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی شروع به گسترش به شرق کرده است تا از ضعف روسیه استفاده کند و نیروی نظامی‌اش را به مرزهای روسیه تحمیل کند (Pifer, 2017). اما نکته‌ی مهم این است که نباید فراموش کرد که اتحادیه اروپا و جامعه بین‌المللی در طول سال‌ها به روسیه اجازه دادند که نقش اصلی را در هر دو جنگ گرجستان و قره باغ کوهستانی (Gogolashvili, 2011:10)، و به‌طور کلی در قفقاز جنوبی ایفا کند. جنگ‌هایی که سبب شد روسیه رویکردی تهاجمی‌تر نسبت به خارج نزدیک خود اتخاذ کند و سرانجام آن نیز تهاجم نظامی این کشور به اوکراین و ضمیمه کردن کریمه به خاک خودش باشد. با این حال علاوه بر طرح‌های انتقال انرژی دریای خزر به اروپا از قفقاز جنوبی، یکی از راهبردهای اتحادیه اروپا برای ورود به حیات خلوت فدراسیون روسیه که مبتنی بر قدرت نرم این قدرت فرماندهی‌ای است، طرح سیاست همسایگی و تأکید بر همسایگان شرقی این اتحادیه در طرحی به نام شراکت شرقی است. سیاستی که می‌تواند منجر به تقابل قدرت سخت فدراسیون روسیه و قدرت نرم اتحادیه اروپا در منطقه‌ی قفقاز جنوبی و اروپای شرقی شود. منطقه‌ای که هم برای فدراسیون روسیه اولویت حیاتی دارد و هم در طرح‌های ادغام منطقه‌ای اتحادیه اروپا قرار گرفته است.

۴. چالش سیاست همسایگی و طرح شراکت شرقی اتحادیه اروپا برای

روسیه

در رابطه با ساختارهایی که اتحادیه اروپا با استفاده از قدرت نرم خود طراحی و ترسیم کرده است تا ضمن عدم بکارگیری قدرت نظامی و سخت نسبت به کشورهای هدف بتواند به اهداف خود برسد، طرحی است به نام سیاست همسایگی اتحادیه اروپا که در این اتحادیه به منظور تماس و ارتباط با کشورهای که عضو اتحادیه اروپا نیستند و در آینده نزدیک نیز قرار نیست به عضویت این اتحادیه درآیند، اما به لحاظ ژئوپلیتیک و اقتصادی برای این اتحادیه اهمیت ویژه‌ای دارند، می‌باشد. نکته مهم این که بخشی از این طرح، شامل جمهوری‌های جدا شده از اتحاد جماهیر شوروی سابق می‌باشد (کرمی، ۱۳۹۵) که در سال ۱۹۹۱ میلادی، از این دولت جدا شدند. با این حال این طرح سیاستی بود که پس از تصویب سند مفهومی اتحادیه اروپا صادر شد. سندی که در ماه مارس ۲۰۰۳ میلادی توسط کمیسیون اروپا صادر شد، و اولین سند مفهومی بود که برنامه‌ها و رویکردهای اتحادیه اروپا برای گسترش همکاری‌ها و چارچوبی برای روابط این اتحادیه با کشورهای شرقی و جنوبی اتحادیه اروپا را مشخص می‌کرد (Wider Europe- Neighbourhood, 2003). طرحی که توانست مقدمات نفوذ اتحادیه اروپا برای گسترش نرم به شرق و ورود به حیات خلوت روسیه را

فراهم کند. با این حال، چند ماه پس از تصویب سند مفهومی اتحادیه اروپا در ماه مارس ۲۰۰۳ میلادی، در ماه می ۲۰۰۴ میلادی، سند سیاست همسایگی اروپا نیز منتشر گردید که در ماه ژوئن همان سال توسط شورای اروپا به تصویب رسید. این سند که سازکارهای همکاری و نحوه‌ی ارتباط در حوزه‌های مختلف میان اتحادیه اروپا و کشورهای همسایه‌ی این اتحادیه را به‌طور دقیق‌تری مطرح کرده بود، توانست از بعد منطقه‌ای هم کشورهای مختلفی از جمله جمهوری‌های قفقاز جنوبی را به فهرست کشورهای شامل این طرح اضافه کند و به تلاش برای افزایش نفوذ خود در حوزه‌ی پیرامونی فدراسیون روسیه بپردازد. با این حال، هدف سیاست همسایگی اروپا، هرچه نزدیک‌تر کردن کشورهای هدف به اتحادیه اروپا بدون اعطای عضویت به آن‌ها بود (European Neighbourhood Policy Strategy Paper, 2004).

بر همین اساس، مهم‌ترین اهداف اصلی سیاست همسایگی را، اهداف زیر تشکیل می‌دادند:

۱. تقویت حاکمیت قانون و ساختارهای دموکراتیک
۲. انجام اصلاحات در زمینه‌ی تقسیم قدرت میان نهادهای حکومت
۳. تصویب قوانین انتخابات مطابق با استانداردهای دموکراتیک
۴. حمایت از حقوق بشر و آزادی رسانه‌ها
۵. اصلاح مقررات مرکزی و مالیاتی
۶. مبارزه با رشوه و فساد
۷. کاهش سطح فقر
۸. شفاف‌سازی در زمینه‌ی درآمدهای نفتی
۹. پیوستن به سازمان تجارت جهانی
۱۰. افزایش همکاری‌های منطقه‌ای
۱۱. حل مناقشات داخلی و منطقه‌ای
۱۲. توسعه‌ی زیر ساخت‌های اقتصادی در زمینه‌های حمل و نقل و انرژی با توجه به منافع آنها
۱۳. مبارزه با جرایم سازمان یافته، مواد مخدر، پول شویی و ... (حیدری، ۱۳۹۰: ۲۳۴ و ۲۳۵).

بنابراین، هدف کلی این سیاست، رفع نگرانی و مقابله با چالش‌ها و تهدیدات امنیتی هم‌چون مهاجرت‌های غیرقانونی، انواع قاچاق، جرم‌های سازمان یافته، تروریسم و ... می‌باشد که ضرورت مدیریت مرزهای خارجی را برای اروپا آشکار ساخته است که این تهدیدات در نتیجه‌ی گسترش اتحادیه و شکل‌گیری مرزهای جدید، پیش‌روی آن قرار گرفته و در نهایت، راه‌حل آن را در ایجاد

حلقه‌ای از کشورهای دوست از مراکش تا قفقاز دانسته‌اند. این سیاست که بر ترویج ثبات در داخل کشورهای همسایه و در روابط آن‌ها با اتحادیه اروپا و هم‌چنین توسعه اقتصادی و سیاسی این کشورها تأکید می‌کند، از جمله مسائل مهمی است که به گسترش اتحادیه اروپا و سیاست خارجی و امنیتی مشترک آن در خصوص کشورها و مناطق مجاور این اتحادیه مربوط می‌شود. سیاست یاد شده، از آغاز شکل‌گیری اتحادیه اروپا در دهه‌ی ۱۹۵۰ میلادی به بعد، تحولات مختلفی را پشت‌سر گذاشته است، و از طرفی دیگر ابزار مهم سیاست خارجی اتحادیه اروپا در قبال همسایگان خود است، که در نتیجه‌ی گسترش این اتحادیه در سال ۲۰۰۵ میلادی به اجرا درآمد. اما این‌که این سیاست را باید در واقع محل تقاطع سیاست خارجی، امنیتی، توسعه‌ای و تجاری اتحادیه اروپا دانست که هدف اصلی آن، صدور هنجارهای اروپایی به آن سوی مرزها و تشکیل حلقه‌ای از دوستان می‌باشد. اما نکته‌ی مهم در این خصوص این است که اتحادیه اروپا از طریق این سیاست به دنبال نوعی حضور راهبردی در خارج از مرزها و صدور ارزش‌هایش به سرتاسر اروپا و حتی فراتر از مرزهای آن می‌باشد که می‌توان آن را یک راهبرد «اروپایی ساختن کشورهای همسایه بدون الحاق به اتحادیه»^۱ دانست. در واقع، کشورهای شامل این سیاست، بدون آن‌که به عضویت اتحادیه اروپا درآیند، از سویی، مجری اصلاحات مورد نظر اتحادیه اروپا و از سوی دیگر از روابط نزدیک با آن برخوردار می‌شوند و می‌توانند در چهارچوب این سیاست از موافقت نامه و امتیازات مختلف هم‌چون اولویت در مناسبات اقتصادی و تجاری بهره‌مند شوند. محدوده‌ی اجرای سیاست همسایگی اتحادیه اروپا، کشورهایی را در بر می‌گیرد که یا در همسایگی اتحادیه اروپا قرار دارند و یا در آینده -در ادامه فرایند گسترش- به عضویت اتحادیه در خواهند آمد^۲ (حکمت نژاد و رضانی، ۱۳۹۴: ۵۵-۴۹). در نهایت بخاطر برخی کاستی‌های سند سیاست همسایگی اروپا، از جمله این‌که هیچ چشم‌اندازی از عضویت کشورهای نام برده شده در این سند در اتحادیه اروپا وجود نداشت و عدم تناسب حوزه جغرافیایی این طرح با کشورهایی که در بر می‌گرفت، باعث شد اتحادیه اروپا تصمیم بگیرد به منظور تقویت بعد شرقی سیاست همسایگی، ابتکار مشارکت شرقی را طراحی کند. این ابتکار ابتدا در ماه می ۲۰۰۸ میلادی توسط دولت‌های لهستان و سوئد پیشنهاد شد و به دنبال بروز جنگ میان فدراسیون روسیه و جمهوری گرجستان در سال ۲۰۰۸ میلادی، مورد توجه بیش‌تر اعضای اتحادیه اروپا قرار گرفت (ربیعی، ۱۳۸۹: ۲۸). این اقدام روس‌ها، یک هشدار راهبردی برای اتحادیه اروپا تلقی می‌شد که محدودیت‌ها و چالش‌های پیش روی عملیات‌های خارجی این اتحادیه را نشان می‌داد. در مقابل، کمیسیون اروپا نیز در واکنش به این اقدام فدراسیون روسیه، طرح شراکت شرقی را در دسامبر ۲۰۰۸ میلادی به تصویب رساند. طرحی که متفاوت از طرح سیاست همسایگی اروپا است و

^۱ -Europeanization Without Accession

^۱ . کشورهای عضو سیاست همسایگی اتحادیه اروپا عبارت‌اند از: الجزایر، ارمنستان، آذربایجان، بلاروس، مصر، گرجستان، اردن، لبنان، لیبی، مولداوی، مراکش، فلسطین، سوریه، تونس، رژیم صهیونیستی و اوکراین.

به‌طور انحصاری بر همسایگان شرقی این اتحادیه تمرکز می‌کند (kempe, 2013: 3). این طرح که طرح دیگر و کامل‌تر اتحادیه اروپا برای ورود به حیات خلوت روسیه محسوب و با نام طرح شراکت شرقی شناخته می‌شود، در سال ۲۰۰۹ میلادی اجرا شد؛ هدف این طرح، فراهم کردن تسهیلاتی در موضوعات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و آموزشی بود که کشورهای بلاروس، اوکراین، مولداوی، گرجستان، ارمنستان و آذربایجان را شامل می‌شد. هدف از این طرح عمدتاً این بود که از طریق فراهم کردن تسهیلاتی برای این کشورها، این جمهوری‌ها به تدریج در سازوکارهای فرعی اقتصادی اتحادیه اروپا جذب شوند. به همین دلیل و بر اساس این طرح بود که یک توافق همکاری اقتصادی به این کشورها پیشنهاد شد. در همین راستا در سال ۲۰۱۴ میلادی، زمانی که دولت اوکراین بر سر این دوراهی قرار گرفت که طرح توافق اقتصادی با اتحادیه اروپا را امضا کند یا به سازمان همکاری اقتصادی اوراسیایی با محوریت فدراسیون روسیه بپیوندد، نتوانست تصمیم قاطع را در این باره اتخاذ کند و همین مسئله باعث شد تا این موضوع تبدیل به بحرانی شود که سرانجام آن منجر به مداخله‌ی نظامی روس‌ها در اوکراین و منضم شدن کریمه به فدراسیون روسیه شود. از طرفی دیگر، برخی معتقدند که در حقیقت این طرح اتحادیه اروپا مکمل پیمان ناتوست؛ بدین معنا که بعد از حساسیت‌هایی که ناتو به ویژه در موضوع گرجستان و اوکراین ایجاد کرد و با پاسخ روسیه همراه بود، اتحادیه اروپا سعی کرد که با یک سیاست مسالمت‌آمیزتر موضوع گسترش را ادامه دهد و فشارهای ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک بر فدراسیون روسیه را از طریق روش‌های نرم آموزشی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی دنبال کند. به هر حال از نظر دولت روسیه، این موضوع خیلی تفاوتی با سیاست‌های ناتو ندارد و روس‌ها تلاش کرده‌اند تا در قبال اتحادیه اروپا، نگاه خصمانه و خشن-تری را اتخاذ کنند (کرمی، ۱۳۹۵). با این حال هرچند برای کشورهای قفقاز جنوبی طرح شراکت شرقی در مقایسه با سیاست همسایگی جذابیت بیشتری دارد، اما شواهد نشان می‌دهد که اتحادیه اروپا با ارائه‌ی این طرح خواستار نقش‌آفرینی بیش‌تر در منطقه‌ی قفقاز جنوبی به‌عنوان حیات خلوت روسیه شده است. البته در ابتدا بیش‌تر رهبران اروپایی تمایلی نداشتند که برنامه شراکت شرقی چالشی مستقیم برای مسکو باشد، اما حمله فدراسیون روسیه به گرجستان در سال ۲۰۰۸ میلادی، موجب تسریع در روند اعلام و اجرای برنامه شراکت شرقی شد (cornell, 2014: 179)، و روی واقعی این طرح که ادغام جمهوری‌های قفقاز جنوبی در این اتحادیه را هدف گرفته است، نمایان ساخت. اما با وجود این که عضویت کشورهای منطقه‌ی قفقاز جنوبی در اتحادیه اروپا در دستور کار این طرح قرار ندارد، اما ایجاد بسترهای لازم برای عضویت این کشورها در اتحادیه اروپا در دراز مدت پیش‌بینی شده است (کوزه گرکالچی، ۱۳۸۹). بر همین اساس، در بیانیه مشترک میان اتحادیه اروپا و شش کشور عضو شراکت شرقی، ضمن اینکه چهار حوزه اصلی همکاری از جمله:

۱. دموکراسی

۲. حکمرانی خوب و ثبات

۳. همگرایی اقتصادی

۴. امنیت انرژی و تماس‌های میان مردم

توسط کمیسیون اروپا معرفی شده است، آمده است: هدف اصلی از اجرای طرح شراکت شرقی، ایجاد شرایط لازم برای شتاب بخشیدن به پیوند سیاسی و ادغام اقتصادی بیش‌تر میان اتحادیه اروپا با این دولت‌ها از طریق توسعه و گسترش بعد شرقی سیاست همسایگی اتحادیه اروپا است. با این هدف، شراکت شرقی از اعمال اصلاحات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در این کشورها حمایت و زمینه را برای نزدیک شدن این کشورها به اتحادیه اروپا تسهیل خواهد کرد. این موضوع در خدمت تعهد مشترک به ثبات، امنیت و شکوفایی اتحادیه اروپا، کشورهای شریک (قاره اروپا) خواهد بود (Joint Declaration of the Prague Eastern Partnership Summit Prague, 2009).

از سوی دیگر، اجرای طرح شراکت شرقی در سال ۲۰۰۹ میلادی، که بخشی از سیاست همسایگی اروپا است، باعث شد اتحادیه اروپا به یک رقیب جدی برای روسیه در حوزه‌ی خارج نزدیک این کشور به‌طور عام و منطقه‌ی قفقاز جنوبی به‌طور خاص، تبدیل شود. برهمین اساس، سرمایه‌گذاری مهم اتحادیه اروپا در کشورهای منطقه قفقاز جنوبی باعث شد تا ابعاد سیاسی و اقتصادی این طرح اروپایی برای به چالش کشیدن هژمونی روسیه در منطقه‌ی قفقاز جنوبی، بیش‌تر نمایان شود. از این‌رو بروکسل توانست تا سال ۲۰۱۷م. در مجموع یک میلیارد یورو به کشورهای این منطقه اختصاص بدهد (Boonstra(A), 2015: 8)، که این امر، اتحادیه اروپا را به‌عنوان بزرگ‌ترین شریک تجاری این سه کشور (۲۷/۹ درصد تجارت با ارمنستان، ۴۴ درصد تجارت با جمهوری آذربایجان و ۲۶/۷ درصد تجارت با گرجستان) تبدیل می‌کند (European Commission DG Trade, 2017)، که می‌توان هدف از این اقدام اتحادیه اروپا را گسترش و حرکت نرم این اتحادیه به سوی شرق و مقابله با نفوذ فدراسیون روسیه و به‌نوعی محدود کردن روسیه در مرزهای خود دانست.

در واقع، طرح شراکت شرقی نشان دهنده‌ی تلاش اتحادیه اروپا برای خنثی کردن نفوذ فدراسیون روسیه بر دولت‌های اتحاد جماهیر شوروی سابق در منطقه‌ی قفقاز جنوبی، اروپای مرکزی و شرقی می‌باشد، که این مسئله پس از تهاجم نظامی روس‌ها به جمهوری گرجستان در سال ۲۰۰۸ میلادی، و تهاجم به اوکراین در سال ۲۰۱۴ میلادی که با هدف مقابله با طرح‌های دولت‌های غربی برای ورود به حیات خلوت این کشور شکل گرفت، بیش‌تر روی واقعی خود را نشان داد. پس از جمهوری گرجستان که نامش در طرح شراکت شرقی قرار گرفت، حساسیت روسیه نسبت به اوکراین نیز بیش‌تر شد. به همین دلیل، روی دیگر سیاست فدراسیون روسیه در مقابله با ورود اتحادیه اروپا به حوزه‌ی خارج نزدیک این کشور، تهاجم نظامی به جمهوری اوکراین در سال ۲۰۱۴ میلادی بود. در این سال، فدراسیون روسیه پس از سقوط دولت یانوکوویچ که از متحدان وی بود، از این مسئله واهمه داشت که انجام یک اشتباه تاریخی منجر به از دست دادن اوکراین و

کریمه شود. از این‌رو، این دولت بخاطر حفظ پایگاه نظامی‌اش در سواستوپول و هم‌چنین برای جلوگیری از پیوستن اوکراین به ناتو و ایجاد مانع برای ورود این سازمان به حوزه‌ی خارج نزدیکش، و جلوگیری از تنگ‌تر شدن حلقه‌ی محاصره این کشور توسط ناتو، اقدام به حمله نظامی به اوکراین کرد. بنابراین حفظ پایگاه نظامی سواستوپول و مقابله با ناتو، بدون شک نقش مهمی در تصمیم پوتین برای ضمیمه کردن کریمه به فدراسیون روسیه داشت (Treisman, 2016).

در رابطه با این رخداد باید گفت که بحران اوکراین، مسکو و غرب را وارد جنگ مالی و تحریمی بزرگی کرد. با آغاز این بحران و ورود نیروهای روسیه به شبه جزیره کریمه، قدرت‌های غربی طیف گسترده‌ای از تحریم‌های مالی، اقتصادی و صنعتی را علیه مسکو اعمال کردند که در اثر اعمال این تحریم‌ها، نوسانات شدیدی بر بازارهای مالی و پولی روسیه حاکم شده است. بنابراین خصمانه شدن روابط روسیه و اتحادیه اروپا صرفاً محصور در تعاملات اقتصادی نیست. زیرا سیاست‌های توسعه طلبانه‌ی اتحادیه اروپا و متحدانش به سمت مناطق استراتژیک اروپای شرقی و قفقاز جنوبی در قالب ناتو، سیاست همسایگی اروپا و طرح شراکت شرقی، سبب امنیتی و خصمانه‌تر شدن روابط روسیه و اتحادیه اروپا شده است. علاوه بر این، قدرت‌های غربی با غیر قابل قبول دانستن رفتار روسیه در بحران‌های منطقه‌ای هم‌چون گرجستان و اوکراین، در تلاش برای انزوای هر چه بیش‌تر کرملین در معادلات امنیتی جهانی هستند. به همین دلیل سازمان دفاعی ناتو پس از مدت‌ها سیاست آشتی و تنش‌زدایی با روسیه، دوباره به عضوگیری و گسترش تعامل با کشورهای اروپای شرقی و قفقاز جنوبی روی آورده است (ببری، ۱۳۹۵).

با این حال ابتکار مشارکت شرقی که به دنبال ایجاد شرایط لازم برای افزایش پیوند سیاسی و همگرایی بیش‌تر اقتصادی میان اتحادیه اروپا و شش کشور همسایه شرقی این اتحادیه است، ابعاد جدیدی نیز به خود گرفته است. این اتحادیه از سال ۲۰۱۳ میلادی به بعد، طرح لغو روادید کشورهای منطقه اروپای شرقی را به‌منظور اعطای مشوق‌های سیاسی و اقتصادی به آنان در مقابل فدراسیون روسیه به‌صورت جدی پیگیری کرده است. اما واقعیت این است که لغو روادید، ابتدا در جمهوری مولداوی و سپس پیشبرد آن در جمهوری‌های گرجستان و اوکراین، زمینه هم‌گرایی این کشورها با اتحادیه اروپایی را بیش‌تر کرده است و بدین ترتیب با خودنمایی اروپا در مقابل فدراسیون روسیه، به نظر می‌رسد که مرزهای جدیدی در منطقه اروپای شرقی ترسیم خواهد شد. به‌عبارت دیگر، این تحلیل دور از ذهن نیست که با پیوستن سه جمهوری واقع در حوزه خارج نزدیک روسیه به اتحادیه اروپا و جدایی از حوزه تاریخی امپراطوری روسیه، توازن قوا در منطقه اوراسیا به نفع غرب رقم بخورد. از طرفی دیگر، لغو رژیم روادید با گرجستان می‌تواند زمینه هم‌گرایی میان ساکنان اوستیای جنوبی و آبخازیا با دولت مرکزی گرجستان را فراهم آورد و مردم دو منطقه جدایی طلب آبخازیا و اوستیای جنوبی بتوانند گذرنامه‌های گرجی دریافت کرده و زمینه‌ساز اتحاد مجدد جمهوری گرجستان شوند (فرسائی، ۱۳۹۵).

بنابراین، به همین دلیل و در واکنش به این اقدامات اتحادیه اروپا بود که ولادیمیر پوتین هنگام بازدید از پایگاه نظامی گیومری^۱ در کشور ارمنستان، در نوامبر ۲۰۱۴ میلادی اعلام کرد: «روسیه حضور خود در قفقاز جنوبی را تشدید می‌کند» (Minassian, 2016: 27). به علاوه اینکه دمیتری مدودف رئیس جمهور وقت فدراسیون روسیه بعد از نشست سران اتحادیه اروپا-فدراسیون روسیه در خابارفسک در یک کنفرانس مطبوعاتی اعلام کرده بود: ما تلاش کردیم خودمان را متقاعد کنیم (که طرح اتحادیه اروپا بی‌ضرر است)، اما در نهایت نتوانستیم؛ آن‌چه که ما را نگران می‌کند، آن است که در برخی کشورها تلاش‌هایی صورت می‌گیرد تا از این ساختار به عنوان مشارکت علیه روسیه بهره برداری شود (Haukkala, 2009: 6). بنابراین مشخص است از که از زمان تصویب و اجرای این طرح، مقامات کرملین این طرح را تهدیدی برای فدراسیون روسیه از جانب غربی‌ها می‌دانند که این احساس تهدید هنوز نیز ادامه دارد. این احساس تهدید نیز به این دلیل است که از دید فدراسیون روسیه، تسلط بر منطقه قفقاز و جمهوری‌های شوروی سابق هم حق طبیعی روسیه و هم بهترین راه برای تضمین امنیت این کشور است (Giles, 2016:69).

علاوه بر این، روس‌ها معتقد هستند، غرب حتی بعد از جنگ میان فدراسیون روسیه و جمهوری گرجستان نیز از سیاست خود مبنی بر پیشروی به سمت شرق عقب‌نشینی نکرده است و در واقع اقدام اروپا در معرفی ابتکار مشارکت شرقی با هدف جذب سیاسی و اقتصادی کشورهای این منطقه و نزدیک کردن آن‌ها به غرب و هم‌گرایی با جوامع یورواتلانتیکی در تعاملات و تبادلات منطقه‌ای و بین‌المللی صورت می‌گیرد که این مسئله به‌نوعی جاده صاف کن عضویت کشورهای منطقه در ناتو می‌باشد (ریبی، ۱۳۸۹: ۴۸). از طرفی دیگر، فدراسیون روسیه تمایل دارد هم‌چنان به‌عنوان دروازه ورود اروپا به جمهوری‌های شوروی سابق مورد شناسایی قرار بگیرد، در حالی که اروپا جداسازی جمهوری‌های شوروی سابق از فدراسیون روسیه را گام اول در کنترل و مهار این کشور می‌داند (واعظی، ۱۳۸۷: ۵۲).

اما موضوع مهم دیگری که باید به آن اشاره کرد، موافقت‌نامه همکاری میان اتحادیه اروپا و جمهوری گرجستان است که در ۲۷ ژوئن ۲۰۱۴ میلادی امضا شد و با وجود طبیعت فنی که این موافقت‌نامه دارد، اثرات ژئوپلیتیک، هویتی و استراتژیک آن بسیار گسترده است. یکی از مهم‌ترین بخش‌های این موافقت‌نامه، «موافقت‌نامه تجارت آزاد عمیق و همه‌جانبه»^۲ است، که شامل سازوکار همکاری‌های تجاری و اقتصادی در اتحادیه اروپا می‌شود و درهای بازار واحد اروپایی را به روی جمهوری گرجستان باز می‌کند. این موافقت‌نامه برخلاف موافقت‌نامه‌های تجاری که هدف از آن‌ها کاهش و حذف موانع تجاری است، اهداف دیگری را نیز دنبال می‌کند. از جمله این‌که اجرایی شدن این موافقت‌نامه، جمهوری گرجستان را به کشوری جذاب برای سرمایه‌گذاران

^۱. Gyumri

^۲. DCFTA: Deep & Comprehensive Free Trade Agreement

اروپایی تبدیل می‌کند و سبب توسعه اجتماعی- اقتصادی این کشور می‌شود (نیکنامی و اعتصامی، ۱۳۹۵: ۱۸۲ و ۱۸۳).

با این حال موافقت‌نامه همکاری که در ۲۷ ژوئن ۲۰۱۴ میلادی میان اتحادیه اروپا و گرجستان امضا شد نیز در راستای طرح شراکت شرقی بود، که در مقابل نیز فدراسیون روسیه برای مقابله با این اقدام جمهوری گرجستان- اتحادیه اروپا، «پیمان اتحاد و همکاری راهبردی»^۱ با آبخازیا را در ۲۴ نوامبر ۲۰۱۴ میلادی امضا کرد. این معاهده که از سوی مسکو ارائه شده است، همکاری مشترک با حاکمیت آبخازیا در دفاع و امنیت، هماهنگ سازی اقتصادی در قالب اتحادیه اقتصادی اوراسیا، حمایت اجتماعی و مسائل مربوط به سیاست خارجی را بیان می‌کند و با توجه به پیش‌نویس این توافق نامه، حمله به یکی از دولت‌ها می‌تواند به‌عنوان حمله به دولت دیگری در نظر گرفته شود. علاوه بر این، در طول ۱۸ ماه پس از آن که سوخومی و مسکو به‌طور رسمی این معاهده را امضاء کردند، سوخومی باید قوانین، آداب و رسوم خود را مطابق با مقررات اتحادیه اقتصادی اوراسیا تحت رهبری فدراسیون روسیه قرار دهد. همچنین افزایش حقوق بازنشستگی تدریجی برای شهروندان روسی که در آبخازیا زندگی می‌کردند نیز در این سند تعریف شده است که از سوی فدراسیون روسیه تأمین می‌شود. در مورد روند سیاست خارجی آبخازیا نیز فدراسیون روسیه قول داد تا تلاش کند شناسایی بین‌المللی آبخازیا افزایش یابد (Agenda.ge, 2014؛ civil.ge, 2014). اما در تحلیل و بررسی این پیمان باید گفت که این پیمان می‌تواند این منطقه را در سطوح مختلف اجتماعی، اقتصادی و نظامی با فدراسیون روسیه ادغام کند. از طرفی دیگر پس از امضای قرارداد اتحاد و همکاری راهبردی بین فدراسیون روسیه و جمهوری آبخازیا در اواخر ماه نوامبر ۲۰۱۴ میلادی، رهبر اوستیای جنوبی نیز به امضای قرارداد مشابه با عنوان «پیمان اتحاد و ادغام»^۲ با فدراسیون روسیه ابراز علاقه کرد. که این توافق‌نامه پیشنهادی فدراسیون روسیه با اوستیای جنوبی، ادغام عمیق‌تر این منطقه با فدراسیون روسیه را نشان می‌دهد (Agenda.ge, 2015). علاوه بر این، مقام‌های کرملین معتقدند که این پیمان که در ۱۸ مارس ۲۰۱۵ میلادی در مسکو امضاء شد، یک سند اساسی بین دو کشور (فدراسیون روسیه و جمهوری اوستیای جنوبی) است که به تدریج بین دو طرف، توسعه همکاری نزدیک‌تر در حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی، انسانی، دفاع و امنیت صورت خواهد گرفت که این معاهده با منافع فدراسیون روسیه کاملاً مطابقت دارد و می‌تواند پایه‌ای برای امضای توافق‌نامه‌های جداگانه در مناطق مربوطه باشد. این معاهده پایه و اساس روابط بین ایالتی را بین فدراسیون روسیه و اوستیای جنوبی ایجاد می‌کند و حقوق اساسی و آزادی‌های مدنی را منسجم‌تر می‌کند (Putin, 2015). این دو پیمان نشان می‌دهد که قدرت نرم فدراسیون روسیه در آبخازیا و اوستیای جنوبی به‌طور چشم‌گیری بر پایه منابع قدرت سخت این کشور است. از طرفی دیگر، پس از

¹.Treaty on Alliance and Strategic Partnership

².Alliance and Integration

تصویب «موافقت نامه تجارت آزاد و عمیق و جامع و همه جانبه»، میان اتحادیه اروپا و جمهوری گرجستان، موج جدیدی از تنش در روابط میان مسکو و تفلیس به راه افتاد و بسیاری در گرجستان این احتمال و فرض را مطرح می‌کنند که کشورشان بعد از اوکراین هدف بعدی کرملین خواهد بود. بنابراین مشخص است که طرح شراکت شرقی تهدیدی برای فدراسیون روسیه از جانب اتحادیه اروپا می‌باشد. زیرا این کشور طرح شراکت شرقی را به‌عنوان ابتکاری در نظر می‌گیرد که به‌طور بالقوه توان تغییر موقعیت استراتژیک در حوزه شوروی سابق را دارد (Michalski, 2009: 10).

در واقع این طرح همان سیاست‌ها و برنامه‌های مبتنی بر قدرت نرم است که در جمهوری‌های اوکراین و گرجستان منجر به انقلاب‌های رنگی شد، اما با توجه به شرایط و حساسیت‌های فدراسیون روسیه، این سیاست‌ها با هیاهوی کم‌تر و عمق بیش‌تری به اجرا در خواهد آمد. با این وجود، این طرح تأثیرات کوتاه مدت جدی بر روابط فدراسیون روسیه-اتحادیه اروپا نخواهد داشت، ولی در دراز مدت رقابت میان آن‌ها را برای تسلط بر منطقه قفقاز جنوبی افزایش داده و منجر به تنش سیاسی بیش‌تر در روابط میان فدراسیون روسیه و اتحادیه اروپا خواهد شد. بنابراین مقام‌های روس هرگونه برنامه سیاسی اجرا شده از سوی اتحادیه اروپا از جمله طرح شراکت شرقی را تلاشی برای ورود به حیات خلوت خود و در واقع بدیلی برای گسترش ناتو به شرق می‌دانند و قطعاً این اقدام، واکنش فدراسیون روسیه را در پی خواهد داشت (ثمودی پیله رود و نوروزی زرمهری، ۱۳۹۴).

با این حال، هم روسیه و هم اتحادیه اروپا دارای اهداف کاملاً متفاوتی در روابط خود با جمهوری‌های قفقاز جنوبی هستند و هر دو کنشگر تلاش می‌کنند تا طرح‌های طرف مقابل را با مشکل روبه‌رو کنند تا این‌که به اهداف خود برسند. از طرفی دیگر ابتکار مشارکت شرقی نیز در دراز مدت می‌تواند منافع فدراسیون روسیه در منطقه اروپای شرقی را نیز مورد تهدید قرار دهد. در واقع ابتکار مزبور در چارچوب به‌کارگیری قدرت نرم اتحادیه اروپا برای همراه کردن کشورهای منطقه اروپای شرقی با سیاست‌های خود، قابل تحلیل می‌باشد. تداوم برنامه مشارکت شرقی می‌تواند از منظر ژئواکونومیکی پیامدهای منفی برای فدراسیون روسیه در پی داشته باشد؛ که مسئله تضعیف موقعیت این کشور در بازار انرژی اروپا را به همراه دارد. لذا، بی‌جهت نیست که تلاش‌های روسیه در سال‌های گذشته برای بازیابی قدرت گذشته خود و پیگیری سیاستی تهاجمی‌تر، در مواردی با منافع غرب اصطکاک پیدا کرده است. از سوی دیگر، این اتحادیه با اصرار بر پیگیری این برنامه تلاش می‌کند تا به مسکو بفهماند با بلندپروازی‌های ژئوپلیتیکی خود وداع کرده و از این پس، فضای شوروی سابق را به عنوان حوزه خاص منافع خود قلمداد نکند (فرسائی، ۱۳۹۵).

این مطلب در پنجمین نشست همکاری کشورهای عضو شراکت شرقی که در ۲۴ نوامبر ۲۰۱۷ در بروکسل برگزار شد کاملاً مشخص است. در این نشست دستاوردهای دو سال گذشته روابط اتحادیه اروپا با شش کشور عضو شراکت شرقی مورد بررسی قرار گرفت و تصمیم گرفته شد تا

سال ۲۰۲۰ میلادی، بیست هدف مطرح شده توسط اعضا محقق شود، به طوری که منافع ملموسی را برای شهروندان این کشورها به ارمغان آورد. این موارد عبارتند از:

- حمایت از کسب و کار و ارائه وام در ارزشهای محلی
- همکاری با مؤسسات مالی بین‌المللی کلیدی
- بهبود ظرفیت کشورهای شریک برای استفاده از فرصت‌های تجارت با اتحادیه اروپا و با یکدیگر
- تعهد اصلاحات و سرمایه‌گذاری‌های خاص در زمینه بهره‌وری انرژی.
- توسعه ارتباطات حمل و نقل بهتر و ایمن‌تر از سال ۲۰۳۰ میلادی با سرمایه‌گذاری طولانی مدت که باعث اتصال کشورهای شریک به اتحادیه اروپا می‌شود
- یک بسته دیجیتالی شامل گام‌های بنیادی برای قیمت‌گذاری‌های رومینگ هماهنگ و کاهش تعرفه‌های رومینگ بین کشورهای عضو، دسترسی آسان و ارزان به اینترنت از طریق راه‌اندازی راهبردهای ملی باند پهن و حمایت از ایجاد شغل در صنایع دیجیتال
- یک بسته‌ی پشتیبانی قابل توجه جدید برای جوانان و آموزش و پرورش
- یک رویکرد جامع ارتباط جدید در زمینه‌ی کمک به مشارکت شرقی و از سوی دیگر
- افزایش ارتباطات استراتژیک (European Commission-Press release, 2017).

بنابراین مشخص است که بازیگر کلیدی که علاقمند به ثبات در منطقه و دستیابی به این اهداف است، اتحادیه اروپا است و از همین رو طرح شراکت شرقی می‌تواند به عنوان یک وسیله برای تحقق این هدف درک شود. این طرح یک پروژه صلح‌آمیز است که موفقیت آن بستگی به میل و علاقه کشورهای شرکت‌کننده در این طرح دارد (Gogolashvili, 2011:10).

برخی از کارشناسان معتقد هستند که اتحادیه اروپا باید یک رویکرد دوجانبه انعطاف‌پذیرتر را با استفاده از فرمت‌های همکاری‌های چندجانبه از طریق EaP اتخاذ کند. زیرا با توجه به جذابیت آن برای جوامع قفقاز جنوبی، اتحادیه اروپا باید جوامع و ارتباطات مردم را در هسته سیاست‌های خود در هر سه کشور قرار دهد (Boonstra, 2015,(B): 5).

نقشه شماره ۲: کشورهای عضو شراکت شرقی



Source: <http://www.consilium.europa.eu/en/meetings/international/summit/2017/11/24/>

در آخر این که قفقاز جنوبی مدت زمانی طولانی است که آرامش، امنیت و استقلال خود را به دلیل جنگ‌های داخلی خونین، درگیری‌های جدایی طلبانه و انقلاب‌های رنگی از دست داده است. با این حال، تحولات قفقاز جنوبی نشان می‌دهد که این منطقه به میدان نبرد و رقابت میان اتحادیه اروپا و فدراسیون روسیه تبدیل شده است. با این حال، دلایل مختلفی هم‌چون تفاوت‌های سیاسی یا ایدئولوژیک، برخورد استراتژیک با منافع و به دست آوردن برتری بر منابع انرژی، وجود دارد که باعث ایجاد اختلاف و ایجاد سوء تفاهم میان طرفین شده است. از طرفی دیگر، این منطقه دارای اولویت منحصر به فردی در رابطه با منابع انرژی و انتقال آن است که می‌تواند نقش مهمی در اقتصاد دولت‌های منطقه و به علاوه اتحادیه اروپا و فدراسیون روسیه ایفا کند. بنابراین مشخص است که تمام این اجزا نقش بزرگی در روابط میان اتحادیه اروپا و روسیه ایفا می‌کنند. با این حال، هر دو بازیگر نشان داده‌اند که علاقه‌ای جداگانه و منفرد خود را نسبت به منطقه دارند و به دنبال تقویت قدرت خود هستند. همکاری منطقه‌ای، مشارکت، کمک و حتی سیاست تهاجمی، ابزار اصلی این دو قدرت بزرگ برای رسیدن به هدف مورد نظرشان است (Gvelesiani, 2017: 35).

۵. نتیجه‌گیری

فدراسیون روسیه به دنبال احیای نقش خود به‌عنوان یک قدرت بزرگ منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و تلاش برای باز تعریف سیاست خارجی این کشور در دوران جنگ سرد و تلاش برای احیای نفوذ گذشته‌ی خود در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی، نیازمند توجّه جدی به حوزه‌ی خارج نزدیک خود می‌باشد، که از میان حوزه‌ی خارج نزدیک این کشور، منطقه‌ی قفقاز جنوبی نقش مهمی در اولویت‌های سیاست خارجی منطقه‌ای فدراسیون روسیه دارد.

اهمیت راهبردی و ارتباطی منطقه‌ی قفقاز برای فدراسیون روسیه و نقش این منطقه در بقای این کشور، سبب شده است تا این کشور همانند امپراتوری روسیه و اتحاد جماهیر شوروی، به‌دنبال ایجاد سلطه بر این منطقه باشد. اما با این حال، اتحادیه اروپا با درک اهمیت جمهوری‌های جدا شده از اتحاد جماهیر شوروی سابق برای فدراسیون روسیه، اقدام به حضور در منطقه‌ی قفقاز جنوبی کرده است و به‌دنبال آن است تا بتواند با استفاده از قدرت نرم خود، سیاست گسترش به شرق و محدود کردن روسیه در مرزهایش را تعقیب کند. به همین دلیل، اتحادیه اروپا با ارائه‌ی طرح سیاست همسایگی اروپا و تأکید بر همسایگان شرقی این اتحادیه در طرح شراکت شرقی، تلاش می‌کند تا با نزدیک‌تر کردن کشورهای هدف به این اتحادیه، بدون اعطای عضویت به آن‌ها، برای خود نقش محوری در ایجاد ثبات در مناطق پیرامونی اتحادیه اروپا و فدراسیون روسیه از جمله منطقه‌ی قفقاز جنوبی در نظر بگیرد. اما نکته مهم این است که این طرح، تأثیرات کوتاه مدت جدی بر روابط فدراسیون روسیه-اتحادیه اروپا نخواهد داشت، ولی در دراز مدت رقابت میان آن‌ها برای تسلط بر منطقه قفقاز جنوبی را افزایش داده و منجر به تنش سیاسی بیش‌تر در روابط روسیه و اتحادیه اروپا خواهد شد.

از طرفی دیگر مقام‌های روسیه با درک اهداف اتحادیه اروپا از مطرح کردن سیاست همسایگی و طرح شراکت شرقی، هرگونه برنامه سیاسی اجرا شده از سوی اتحادیه اروپا از جمله شراکت شرقی را تلاشی برای ورود به حیات خلوت خود و در واقع تهدیدی برای فدراسیون روسیه می‌دانند، زیرا علاوه محدود کردن فدراسیون روسیه در مرزهایش و کنترل تحرکات سیاسی، امنیتی و نظامی این کشور در کشورهای میانی اتحادیه اروپا و فدراسیون روسیه که در نتیجه کاهش سلطه‌ی روسیه بر این منطقه را به دنبال دارد، می‌تواند هژمونی روسیه در این منطقه را به چالش بکشد، که این مسئله قطعاً واکنش روسیه را در پی خواهد داشت. با این حال، هم مسکو و هم اتحادیه اروپا مسیرهای کاملاً متضاد و متفاوتی را در روابط خود با این کشورها در پیش گرفته‌اند.

زیرا روسیه با وجود این که جمهوری‌های قفقاز جنوبی را جزئی از حوزه خارج نزدیک خود قلمداد می‌کند، اتحادیه اروپا نیز این جمهوری‌ها را در طرح‌های ادغام منطقه‌ای خود قرار داده است که این مسئله باعث تقابل قدرت سخت فدراسیون روسیه و قدرت نرم اتحادیه اروپا در منطقه‌ی خارج

نزدیک روسیه به‌طور عام و منطقه‌ی قفقاز جنوبی به‌طور خاص، خواهد شد. با این وجود هیچ یک از طرفین، یعنی غرب و فدراسیون روسیه، حاضر نیستند که این منطقه را به دیگری واگذار کنند. بنابراین با توجه به اهمیت حیاتی این منطقه برای روسیه و تلاش‌های این کشور برای بازیابی قدرت گذشته‌ی خود و پیگیری یک سیاست خارجی تهاجمی‌تر نسبت به این منطقه که منجر به شکل‌گیری تحولات مهمی از جمله تهاجم به گرجستان و اوکراین و ضمیمه کردن کریمه به خود شده است، این ابتکار منجر به افزایش تنش میان روسیه و اتحادیه اروپا برای کنترل جمهوری‌های قفقاز جنوبی را به‌دنبال خواهد داشت. زیرا این طرح به‌طور بالقوه توان تغییر موقعیت استراتژیک در حوزه شوروی سابق را دارد و برای روسیه به‌نوعی تهدید تلقی می‌شود.



منابع

- بیری، نیکنام (۱۳۹۵). «اتحادیه اروپا و روسیه در فضای جدید بین‌المللی»، مؤسسه مطالعات ایران و اوراسیا. تاریخ دسترسی: پنج‌شنبه ۲۳ فروردین ۱۳۹۷، آدرس دسترسی: <http://www.iras.ir/fa/doc/note/1392/>
- بصیری، محمدعلی؛ مهدی مرادی (۱۳۹۱). «بازگشت پوتین به کرملین: آینده سیاست خارجی روسیه در قبال کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز»، **دو فصلنامه ایران و اوراسیا (ایراس)**، سال ششم، شماره هشتم، پاییز و زمستان.
- پوتین، ولادیمیر (۲۰۱۶). «فرمان رئیس‌جمهور فدراسیون روسیه (درباره تصویب مفهوم سیاست خارجی فدراسیون روسیه، ۳۰ نوامبر)»، **فصلنامه مسکو، کرملین**، شماره ۶۴۰، ترجمه موسسه مطالعات ایران و اوراسیا (ایراس).
- ثریا، جمشید (۱۳۸۹). «همگرایی منطقه‌ای قفقاز جنوبی: موانع و چالش‌ها از منظر جمهوری اسلامی»، **فصلنامه علمی پژوهشی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل**، دوره ۳، شماره ۱۲، پاییز.
- ثمودی پله رود، علیرضا؛ عابد نوروزی زرمهری (۱۳۹۴). «قفقاز جنوبی؛ دلسرد از اتحادیه اروپا و ناامید از فدراسیون روسیه»، **فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز**، شماره ۹۰، تابستان.
- حافظنیا، محمدرضا؛ محمدحسین افشردی (۱۳۸۱). «تحلیل ژئوپلیتیک قفقاز؛ بستری برای تدوین سیاست خارجی مناسب‌تر در منطقه»، **پژوهش‌های جغرافیایی**، شماره ۴۲، بهار.
- حمکت‌نژاد، ناصر؛ محمدعلی رضانی (۱۳۹۴). «تحلیل عملکرد سیاست همسایگی اتحادیه اروپا مطالعه موردی: اوکراین»، **پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل**، سال سوم، شماره دو، بهار و تابستان.
- حیدری، غلامحسین (۱۳۹۰). «جایگاه ژئوپلیتیک قفقاز در سیاست قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای»، **فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهررضا**، شماره هفتم، تابستان.
- خالوزاده، سعید (۱۳۸۳). «اثرات اقتصادی و تجاری گسترش اتحادیه اروپا به شرق اروپا»، **تحقیقات راهبردی**، تاریخ دسترسی: سه‌شنبه ۱۴ فروردین ۱۳۹۷، آدرس دسترسی: <http://www.isrjournals.com/fa/political-economy-farsi/347-essay-farsi-old-11.html>
- ربیعی، محمدرضا (۱۳۸۹). «تأثیر ابتکار مشارکت شرقی بر روابط اتحادیه اروپا و روسیه»، **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، شماره ۶۹، بهار.
- زارعی، کمال (۱۳۹۶). **تعاملات استراتژیک اتحادیه اروپا در قفقاز جنوبی**. تهران: انتشارات خرسندی.
- سلیمی، حسین (۱۳۸۴). «دولت مجازی یا واقع‌گرایی ته‌اجمی؛ بررسی مقایسه‌ای نظریه‌ی ریچارد روزکرنس و جان میرشایمر»، **پژوهشنامه حقوق و سیاست**، شماره ۱۷.
- سیمبر، رضا؛ سجاد کریمی پاشاکی (۱۳۹۱). «چشم‌انداز امنیتی جهانی شدن در حوزه‌ی ژئوپلیتیک قفقاز»، **فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز**، شماره ۷۹، پاییز.

فرسائی، شهرام(۱۳۹۵). «ابعاد نوین مشارکت شرقی و ترسیم مرزهای جدید در اوراسیا»، مؤسسه مطالعات ایران و اوراسیا. تاریخ دسترسی: پنج شنبه ۲۳ فروردین ۱۳۹۷، آدرس دسترسی:

<http://www.iras.ir/fa/doc/note/2953/>

کرمی، جهانگیر(۱۳۹۵). «چشم انداز تنش های روسیه و اتحادیه اروپا»، شورای راهبردی روابط خارجی، تاریخ دسترسی: پنج شنبه ۲۳ فروردین ۱۳۹۷، آدرس دسترسی:

<http://www.scfr.ir/fa/>

کورنل، اسوانته؛ فردریک استار(۱۳۸۵). «منافع اروپا در قفقاز»، ترجمه سعیده موسوی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال چهاردهم، دوره چهارم، شماره ۵۴، تابستان.

کوزه‌گر کالجی، ولی(۱۳۸۹). «سیاست و امنیت در قفقاز». تهران: انتشارات تحقیقات راهبردی.

الماسی، مسعود؛ عزت الله عزتی(۱۳۸۹). «قفقاز، تعامل یا تقابل»، فصلنامه علمی پژوهشی جغرافیای انسانی، سال سوم، شماره اول، زمستان.

مطلبی، مسعود؛ سید محمدرضا موسوی و حسین علی توتی(۱۳۹۳). «سیاست جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپا در قفقاز جنوبی: تقابل‌گرایی یا همکاری‌جویی»، فصلنامه اوراسیای مرکزی، دوره ۷، شماره ۲، پاییز و زمستان.

نصوحیان، محمدمهدی(۱۳۸۸). «راهبردهای اتحادیه اروپا در قفقاز و تأثیر آن بر جمهوری اسلامی ایران»، ره‌آورد سیاسی، شماره ۲۴ و ۲۵، تابستان و پاییز.

نیکنامی، رکسانا؛ مسعود اعتصامی(۱۳۹۵). «آسیب‌شناسی رژیم همکاری اتحادیه اروپا-گرجستان در قالب "موافقت‌نامه همکاری"»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۹۵، پاییز.

واعظی، محمود(۱۳۸۷). «روابط اتحادیه اروپا و قدرت‌های بزرگ»، مجله پژوهش‌نامه ویژه سیاست خارجی و امنیتی مشترک اتحادیه اروپا، شماره ۱۸، اسفند.

Agenda.ge(2014). "De-fcct Akkzzzi: 'Alliccc Itt ggrtt i'" traaty wit Moscow will be signed this year", 14, Oct, Available at: <http://agenda.ge/news/22695/eng>
Accessed on: 1/12/2016

Agenda.ge(2015). " Rsssi" eeeii tttt ii g rtt ifi 'Alliccc" traaty wit breakaway Abkhazia", 4 Feb, Available at: <http://agenda.ge/news/29247/eng>
Accessed on: 30/1/2017

Boonstra, Jos(2015)(A). " The South Caucasus concert: Each playing its own tune", FRIDE, September, Available at: http://fride.org/descarga/WP128_The_South_Caucasus_concert.pdf
Accessed on:1/5/2017

Boonstra, Jon(2015)(B). " EUROPEAN POLICYBRIEF", European Commission, January.

Cornell, Svante E(2014). "The European Union: Eastern Partnership vs. Eurasian Union", Central Asia-Caucasus Institute & Silk Road Studies Program, Available at:

<https://www.silkroadstudies.org/resources/1409GrandStrategy.pdf>

Accessed on: 1/3/2017

Civil.ge(2014). "South Caucasus Partnership", 24, Nov, Available at:
<http://www.civil.ge/eng/article.php?id=27845>

Accessed on:1/6/2017

Dekanozishvili, Mariam(2004). "The EU in the South Caucasus: By What Means, to What Ends?", **GFSIS**, January.

Diversification(2013). Congressional Research Service, August 20. Available at :

<https://fas.org/sgp/crs/row/R42405.pdf>

Accessed on: 1/04/ 2018

"European Commission-Press release"(2017). **European Commission, Brussels**, 24 November, Available at:

http://europa.eu/rapid/press-release_IP-17-4845_en.htm

Accessed on: 12/04/2018

"European Neighbourhood Policy Strategy Paper"(2004). **Commission Of The European Communities**, Brussels, 12.5.2004 COM(2004) 373 final, Available at:

https://ec.europa.eu/neighbourhoodenlargement/sites/near/files/2004_communication_from_the_commission_-_european_neighbourhood_policy_-_strategy_paper.pdf

Accessed on: 26/12/2014

"European Commission DG Trade"(2017). **European Commission/ Directorate-General for Trade**, May, Available at:1.European Union, Trade with Georgia:

http://trade.ec.europa.eu/doclib/docs/2006/september/tradoc_113383.pdf

Gogolashvili, Kakha(2011)." Eastern Partnership Review, The Conflicts in the South Caucasus and Their Impact on the Eastern Partnership" **Eesti Idapartnerluse keskus, Estonian Center Of Eastern Partnership**, No.9, December.

Giles, Keir(2016)." Russia's New Tools for Countering the West
The Royal Institute of International Affairs Chatham House, March, Available at:

<https://www.chathamhouse.org/sites/files/chathamhouse/publications/2016-03-russia-new-tools-giles.pdf>

Accessed on: 25/2/2017

Gvelesiani, Lile(2017). "A CLASH OF STRATEGIC INTERESTS BETWEEN RUSSIA AND THE EUROPEAN UNION OVER THE SOUTH CAUCASUS",

TALLINN UNIVERSITY OF TECHNOLOGY IIR Business and Governance Department of Law, Tallinn,

Haukkala, Hiski(2009)."From Zero-Sum to Win-Win? The Russian
European

- Policy Analysis**, November, Available at:
http://www.sieps.se/sites/default/files/581-epa_2009_12.pdf
 Accessed on: 8/12/2015
- "Joint Declaration of the Prague Eastern Partnership Summit Prague" (2009).
Council Of The European Union, 7 May, Available at:
https://www.consilium.uropa.eu/uedocs/cms_data/docs/pressdata/en/er/107589.pdf
 Accessed on: 10/1/2017
- Kempe, Iris(2013)." The Eurasian Union and the European Union Redefining their Neighborhood: The Case of the South Caucasus", **CAUCASUS ANALYTICAL DIGEST No, 17** June, Available at:
<http://www.css.ethz.ch/content/dam/ethz/special-interest/gess/cis/center-for-securities-studies/pdfs/CAD-51-52-2-4.pdf>
 Accessed on: 2/4/2017
- Minassian, Gaidz(2016)."Russian military presence in the Eastern Partnership Countries", **Policy Department, Directorate-General for External Policies**, June. Available at:
http://knjiznica.sabor.hr/pdf/E_publikacije/Russian%20military%20presence%20in%20the%20Eastern%20Partnership%20Countries.pdf
 Accessed on: 2/2/2017
- Michalski, Anna(2009)."The Eastern Partnership: Time for an Eastern Policy of the EU?", **European Policy Analysis**, December, Available at:
http://www.sieps.se/en/publications/2009/the-eastern-partnership-time-for-an-eastern-policy-of-the-eu-200914epa/Sieps-2009_14_epa.pdf?
 Accessed on: 25/5/2016
- Matveeva, Anna(2002). "The South Caucasus: Nationalism, Conflict and Minorities", **Minority Rights Group International, REPORT**,
- Pifer, Steven(2017)."The growing Russian military threat in Europe, Assessing and addressing the challenge: The case of Ukraine", **Brookings**, 17 May, Accessed at:
<https://www.brookings.edu/testimonies/the-growing-russian-military-threat-in-europe/>
- Putin, Vladimir(2015)." The Treaty on Alliance and Integration between Russia and South Ossetia has been submitted to the State Duma for ratification", **President of Russia**, May 20, Available at:
<http://en.kremlin.ru/acts/news/49493>
 Accessed on: 6/4/2017.
- Rumer, Eugene, Sokolsky, Richards, Stronski, Paul, (2017), " U.S. Policy Toward the South Caucasus: Take Three" **Carnegie Endowment For International Peace**, 31 May, Available at:
<http://carnegieendowment.org/2017/05/31/u.s.-policy-toward-south-caucasus-take-three-pub-70122>
 Accessed on: 12/8/2017
- Treisman, Daniel(2016)."Why Putin Took Crimea The Gambler in the Kremlin", **foreignaffairs**, May/June. Available at:

<https://www.foreignaffairs.com/articles/ukraine/2016-04-18/why-putin-took-crimea>.

Accessed on: 20/6/2017

"Wider Europe — Neighbourhood: A New Framework for Relations with our Eastern and Southern Neighbours"(2003). **Communication From The Commission To The Council And The European Parliament**, Brussels, 11.3.COM(2003) 104 final, Available at: http://eeas.europa.eu/archives/docs/enp/pdf/pdf/com03_104_en.pdf
Accessed on: 20/12/2016



پیشکش گاہ علوم اسلامی و مطالعات قرآنی
رسالہ صحیح علوم اسلامی